

نقش ایدئولوژی و نشان در روایت‌های وی اس ناپیل در رمان
خانه‌ای برای آقای بیسواس و در کشوری آزادمحمد صادق زارعی^۱، شیده احمدزاده^۲

چکیده

مقاله حاضر بر آن است تا با استفاده از نظریات لویی آلتوسر در تعریف ایدئولوژی ساختاری و همچنین آراء ژاک دریدا در تبیین مفهوم نشان به بررسی ساختار روایت وی اس ناپیل در رمان *خانه‌ای برای آقای بیسواس* و در کشوری آزاد بپردازد. در نگاه آلتوسر، ایدئولوژی توهمی است که وضعیت واقعی / عینی را پنهان می‌سازد و از این رو نوعی آگاهی کاذب ایجاد می‌کند تا بدین وسیله اثر ایدئولوژیک خود را استمرار ببخشد. به عبارتی دیگر، ایدئولوژی رابطه فرد را با واقعیت بیرون متوهم می‌سازد. در رمان *خانه‌ای برای آقای بیسواس* و در کشوری آزاد ناپیل تلاش می‌کند تا ساختار روایتش را براساس طرحی ایدئولوژیک و با فراخواندن پی در پی قهرمان داستان به عنوان دیگری پی‌ریزی نماید، تا بدین وسیله دوگانگی نهادینه شده در روایتش را به گونه‌ای پوشش دهد. ناپیل گاهی در جایگاه یک ایدئولوگ، ایدئولوژی استعمارگرانه‌ای را در قالب روایت بیان می‌کند تا شاید بدین وسیله از یک سو آگاهی حاصل از خاستگاه استعماری خود را به رخ بکشد و از سوی دیگر تاثیر ژرف ایدئولوژی‌ها را در روایت نشان دهد و بتواند بدین وسیله خود را مستقل از تاثیر ایدئولوژیک روایتش نشان دهد. حال آنکه او خود مبتلا به ایدئولوژی است. ساختار روایت او و رد و نشان باقی مانده از نظام معنایی آثارش این طرح را کاملاً برملا می‌سازد. اینجاست که اثر ناپیل صرفاً فراتر از محصول مستقیم گفتمان حال حاضر خودش ظاهر می‌شود. وی خود محبوس در ایدئولوژی ساختاری و مدام در در حال فراخوانده شدن است و آثارش هر چند به ظاهر مستقل از عاقبت و سرنوشت خویش، اما به یمن بستر روایت گونه، این دوگانگی را نشان می‌دهند.

واژگان کلیدی: آلتوسر-ایدئولوژی-دریدا-فراخوانده شدن-نشان-دیگری

دوره شانزدهم شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

dmsadegh@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

sheed9@yahoo.com

اری دلوکا نویسنده ایتالیایی می‌گوید همه ما در درونمان شخصیت‌های متعددی هستیم که آنها را به مرور زمان خفه کرده ایم. و نوشتن کمک میکند تا آنها را بازیابیم. این شخصیت‌ها کدا مند؟ چه حرفهایی برای گفتن دارند؟ آیا با منی که من می‌شناسم فرق دارند؟ نمیدانم. باید قلم را روی سفیدی کاغذ بگذارم، نه انگشتانم را روی صفحه کلید بگذارم و اختیارش را واگذارم به آنهایی که در درونم زندگی میکنند. بگذارم بنویسند تا ببینم چه می‌گویند. ببینم چه می‌گویند تا بشناسمشان. اگر نوشتن تنها راه ارتباط با آنهاست بگذارم آنها بنویسند تا با شناختن آنها شاید شناخت بهتری از خودم پیدا کنم.

مقدمه

مراد از نگارش این مقاله بررسی روایت وی اس نایپال از منظر فرهنگی و سیاسی و با خوانش تلفیقی از مفهوم ایدئولوژی و نشان است. سر ویدیادار سوراجپراساد نایپال^۱ از اجدادی هندی الاصل اما متولد "ترینیداد" است که بعدها تبعه ی "بریتانیا" شد. وی تا زمان دریافت جایزه نوبل در سال ۲۰۰۱، ۲۶ اثر چاپ کرده بود. بسیاری از صاحب نظران او را بریتانیایی‌ترین نویسنده بریتانیا می‌نامند و رمان *خانه‌ای برای آقای بیسواس*^۲ او را جزو صد رمان برتر قرن رده‌بندی کرده‌اند. آثار نایپال مملو از نگاهی مضحک همراه با نقد از ایدئولوژی‌های مختلف به زندگی در ترینیداد است. وی بیشتر می‌کوشد مولفه‌های فرهنگی را به بوته نقد بکشد و برای نیل به مقصود، روایت‌هایی با حجم‌های ایدئولوژیک اجتماعی - فرهنگی را به سبکی نشان می‌دهد که اغلب باعث خود بیگانگی و سرکوب قهرمان‌های داستانش می‌شوند.

آنچه در رمان *خانه‌ای برای آقای بیسواس* مشهود است استفاده از عنصر خودزندگی‌نامه‌ای است. راوی و زاویه دید اول شخص تداعی‌کننده حضور نایپال نویسنده است. از آنجا که هر روایتی برخاسته از دال و نگاهی ایدئولوژیک می‌باشد، می‌توان به صراحت عنوان کرد که ایدئولوژی قبل از ساختن و پرداختن روایت حضور دارد. اما آیا نشان این حضور در روایت‌های نایپال هم ملموس و قابل ردیابی است؟ آیا روایت‌های نایپال هم صرفاً محصول قهر ایدئولوژیک هستند؟ به بیان ساده‌تر، آیا روایت و روایت‌شناسی نایپال همچون هر گفتمانی با بکارگیری ابزارهایی (همچون شخصیت‌پردازی، زاویه دید، زمان، راوی و غیره) سعی در به چالش کشاندن ایدئولوژی

1. Sir Vidiadhar Surajprasad Naipaul

2. *A House for Mr. Biswas*

دارد؟ در این جستار تلاش بر این است که پس از تشریح مبانی نظری این پژوهش، جلوه‌هایی از این رویکرد در روایت ناپیل و در رمان‌های خانه برای آقای بیسواس و در کشوری آزاد تشریح شود. روایت ناپیل، روایت‌هایی از جنس تاریخی-اجتماعی و گاه با نگاه بازخوانی و بازسازی تاریخی در قالب روایت خلق شده‌اند. این بدان معنی است که وی به ندرت داستانی خلق می‌کند تا واقعیت تاریخی را روایت کند بلکه او واقعیت تاریخی را در قالب روایت و داستان بازخوانی می‌کند. بنابر این در این پژوهش می‌توان مضامین ایدئولوژی و باز تعریف ساحت دیگری را در قالب روایت کنکاش کرد.

شهرت ناپیل بیشتر مرهون نگاه فراملیتی و فراقومی وی به موضوع استعمار و به چالش کشاندن و گاهی به سخره گرفتن کوه نظری‌ها، حقارت‌ها، عقده‌ها و هول و هراس‌های جامعه استعماری است. او دون کیشوت وار می‌کوشد در برابر قراردادهای و آیین ابا و اجدادی خود بشورد و از این رو شخصیت استعمارزده خود را رستگار سازد. ناپیل با سیاست خوددارانه و تا حدودی عاری از ترحم در روایت‌هایش تلاش می‌کند تا زخم‌ها را بشکافد و واقعیت را آنگونه که می‌خواهد در درون روایتش به خواننده القا کند. آثار ناپیل هر چند که از سرچشمه سیال خیال او آب می‌خورد اما سایه ایدئولوژی حاکم بر او همواره در روایتش به چشم می‌خورد. او بر این باور است که جوامع مستعمره به همان اندازه که استعمار نقش تعیین‌کننده دارد در نابسامانی‌ها، عقب ماندگی‌ها و جهل و تاریکی پیرامون خود نقش دارند.

وی اس ناپیل جوایزی ادبی زیادی کسب کرد که برای نمونه می‌توان به جایزه ادبی من بوکر برای کتاب در کشوری آزاد در سال ۱۹۷۱ (میلادی) اشاره کرد. وی همچنین در سال ۲۰۰۱ برنده جایزه نوبل ادبیات شد. طبق اعلام آکادمی سوئد، آثار ناپیل به علت "داشتن چشم‌اندازی پیوسته در روایت و موشکافی بدون نقص در آثارش که خواننده را به درک ملت‌های سرکوب شده در تاریخ سوق می‌دهد،" شایسته دریافت جایزه نوبل گردیده است.

پیش‌زمینه تحقیق

در این بخش مروری بر کتب و مقالات منتشره درباره ناپیل ضروری است. محققان و منتقدان در حوزه‌های مختلف پژوهش‌های متعددی در روایت‌های ناپیل و نگاه نقادانه و تا حدودی بدبینانه وی انجام داده‌اند. از این میان، نگاه منتقد هندی- غربی مارکسیستی

سلوین آر. کوجو^۱ را می‌توان حائز اهمیت دانست. وی بر این باور است که روایت‌های نایپال ماهیت شک برانگیزی دارد که به پوچی گرایی و ابتذال هنری می‌گراید. کوجو به نگاه تبعیض نژادی و تمایل شدید به ایدئولوژی حاکم در آثار نایپال اشاره می‌کند و معتقد است نگاه او در روایت‌هایش آکنده از همین ایدئولوژی می‌باشد. وی همچنین در کتاب *وی. اس. نایپال، خوانشی مادی گرا*^۲، اشاره بر این موضوع دارد که نایپال بر آن است تا در مقابل مقاومت در برابر استعمار، ارزش‌های استعماری را هم در هنر روایی‌اش توصیف کند. او همچنین معتقد است آثار نایپال به شکلی انکار ناپذیر با واقعیت استعماری و پسا استعماری تحریر شده است. در بررسی عوامل موثر بر آثار وی باید به این نکته توجه داشت که نایپال، خود زادهٔ تقابل فرهنگ‌هاست. رشد او در فضای مغلوب سیاهان ترینیدادی و تحصیل در نظام استعماری، می‌تواند دلیل نگاه فاقد احترام او به سیاهان آفریقا باشد. ریشه‌های برهنه او نیز می‌تواند باعث تقویت موضع ضد آفریقایی او در آثارش و تمایل او به ملامت آفریقا به مثابه نقطه‌ای بدون آینده‌ای روشن باشد. با این حال پل ثرو^۳ منتقد آمریکایی نگاه ملاحظه‌کارانه‌تری به روایت‌های نایپال دارد. وی همواره نگاه نافذ و بی‌نظیر نایپال را تقدیر می‌کند و معتقد است روایت‌های نایپال دارای ژرف‌نگری قابل ستایش به مسایل اجتماعی و فرهنگی هستند. دغدغه‌های نایپال آنچنان که روایت‌هایش بیان گردیده تقریباً ثابت و یکسان هستند. مضامینی همچون، خلاقیت فردی، خیال، اسطوره‌سازی، بی‌خانمان بودن، وابستگی، ازدواج، هجرت و گذشته عمده موضوعاتی هستند که وی در روایت‌هایش به آن‌ها می‌پردازد. بروس کینگ^۴ نخستین منتقدی بود که در اثر جامع خود تحت عنوان *وی اس نایپال به نوعی دوگانگی در نگاه نایپال اشاره می‌کند: نگاه او (نایپال) متأثر از نوعی تضاد و دوگانگی است که خواننده را مجبور به بررسی و خوانش دوبارهٔ ایده‌های دریافتی‌اش می‌کند. وی همواره نسبت به اینکه او را نویسنده هندی – غربی بنامند معترض بود و اعتقاد داشت این توصیف محدود کننده است. اگر چه وی شدیداً از هندوستان و کاستی‌های ملت‌های تازه استقلال یافته انتقاد می‌کرد با این حال همچنان خود را ملی‌گرائی قلمداد می‌کرد که از ضعف و به استعمار کشیده شدن مردم منطقه‌اش احساس حقارت می‌کرد. او از یک سو امپریالیسم اروپایی را بخاطر مشکلاتی که در مستعمره‌های قبلی خود بجا گذاشته بودند شدیداً*

1. Selwyn R. Cudjoe

2. *V. S. Naipaul: A Materialist Reading*

3. Paul Theroux

4. Bruce King

مقصر می‌دانست، و از سوی دیگر از آن بخاطر آوردن آرامش و افکار مدرن به مناطقی از دنیا که با جنگ‌های مستمر داخلی نابود و واپس رفته بودند تجلیل می‌کرد (۴۰ تأکید در اصل).

سومان گوپتا^۱ معتقد است که نایپال همواره در روایت‌هایش موضعی کاملاً محافظ‌کارانه و فهمی ضد انقلابی به مولفه استعمار داشته است. میناکشی موکرجی^۲ معتقد است که نایپال تصویری غیر واضح و مبهم از واقعیت‌های هندوستان و آفریقا ترسیم نموده است. آنچه مشهود است این است که علی‌رغم تمام واکنش‌ها و مواضع متضاد و بعضاً منفی منتقدان به آثار نایپال، وی در آثارش صدایی متمایز و خاص از خود بجا گذاشته است. او رویکرد خود را به گونه‌های ادبی در سخنرانی‌ای که هنگام دریافت جایزه نوبل در سال ۲۰۰۱ انجام داد بدین گونه ایراد می‌دارد: "هم‌گونه روایت و هم سفرنامه باعث شکل‌گیری نوع نگاه من شده‌اند، و شما خواهید فهمید که چرا تمامی‌گونه‌های ادبی برای من به یک اندازه با ارزشند. برای مثال، زمانی که خواستم سومین کتابم را راجع به هندوستان - بیست و شش سال بعد از نوشتن اولین کتاب - بنویسم به این برداشت رسیدم که مهمترین موضوع در سفرنامه مردمی هستند که نویسنده در میانشان سفر می‌کند. این مردم هستند که می‌بایست خود را تعریف کنند. و این دقیقاً همان شیوه‌ای بود که زمانی که برای دومین بار به دنیای مسلمانان رفتم استفاده کردم" (۱۱ تأکید در اصل).

لیکن در هیچ‌کدام از پژوهش‌های مذکور به علل این دوگانگی از منظر روایی و ایدئولوژی ساختاری اشاره نکرده‌اند. اینکه نایپال خود محصول ایدئولوژیک گفتمان حاضر است ولی در واقع با پردازش روایت خود و ابزارهای روایت‌شناسی سعی در انکار این اصل دارد موضوعی است که مغفول مانده است و پژوهش حاضر می‌کوشد به آن بپردازد.

روایت نایپال و ایدئولوژی آلتوسر

بدون تردید آثار و افکار هر نویسنده‌ای محصول گفتمان حاضر وی می‌باشد که می‌تواند به شکل بیانگر و تایید کننده آن و یا ناقد و نافی آن ایدئولوژی در روایت نمود پیدا کنند. بی تردید این ادعا که اصل گفتمان در روایت برخاسته از نوعی تفکر حاصل از ایدئولوژی

1. Suman Gupta

2. Meenakshi Mukherjee

است، اصلی انکار ناپذیر است. ایدئولوژی ساختاری، برخلاف تعریف ایدئولوژی در نظام مارکسیستی که نویدبخش رهایی و سعادت‌مندی از ساختارهای سلطه‌گر اجتماعی است، قالب و چارچوبی محبوس‌کننده را پدید می‌آورد که به طرز مایوس‌کننده‌ای همه راه‌های گریز را می‌بندد و فرد را در درون ساختار حبس می‌نماید. طی بازتعریفی که لویی آلتوسر (۱۹۹۰-۱۹۱۸) فیلسوف، نظریه‌پرداز و نویسنده فرانسوی در بازخوانی نظرات کارل مارکس، از مفهوم ایدئولوژی دارد، ساختار و عملکرد ایدئولوژی را اینگونه توضیح می‌دهد: "بازنشان دادن روابط خیالی افراد با شرایط واقعی خودشان" (۶۹۳). به زبان ساده‌تر، افراد در رابطه‌ای خیالی با واقعیت به سر می‌برند و یا به بیان دیگر "ایدئولوژی رابطه فرد با شرایط واقعی موجود را متوهم می‌سازد" (۸۵). آلتوسر به دو عامل اصلی در جهت ایجاد این توهم و یا روابط خیالی اشاره می‌کند: اول آنکه، اقلیتی با استفاده از "بازنمایی کاذب جهان هستی" قصد تسلط بر اکثریت را دارند تا بدین وسیله بر ذهن و خیال آن‌ها حاکم باشند. دومین عامل "بیگانگی در تصویرگری از بازنمایی شرایط وجودی انسان‌هاست" (۶۹۴). در نتیجه، آلتوسر از ایدئولوژی به مثابه وسیله‌ای برای تسلط یاد می‌کند. به اعتقاد وی، ایدئولوژی قالبی متشکل از تصاویر و باورها است که فرد در آن‌ها متولد می‌شود و رشد می‌کند، این ایدئولوژی‌ها به شکلی ساده در ذهن ما وجود دارند و شرایط وجودی را تولید و باز تولید می‌کنند. اما آنچه قابل تامل است درک این موضوع است که طبقه حاکم در تعیین این باورها نقش اساسی دارد. آلتوسر بر این باور است که خاستگاه ایدئولوژی "مادی" است و این باور که ایدئولوژی‌ها هویتی معنوی و یا عرفانی دارند اساساً اشتباه است. به زبان ساده‌تر، طبق آنچه آلتوسر می‌گوید ایدئولوژی‌ها در ابزارها و کارکردهای افراد تجلی می‌یابند. در واقع ایده‌های افراد در فعالیت‌ها و عملکردهای موجودیت پیدا می‌کند (۶۹۷). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌فعالیتهایی خارج از ایدئولوژی وجود ندارد، همه فعالیت‌ها به نوعی در ارتباط با ایدئولوژی انجام می‌شوند، از طرفی ایدئولوژی نیز تنها به واسطه سوژه و یا برای سوژه وجود دارد، در واقع، تصور ایدئولوژی بدون سوژه امکان‌پذیر نمی‌باشد. آلتوسر معتقد است که هیچ راه‌گریزی از ایدئولوژی وجود ندارد، زیرا افراد درون ایدئولوژی زندگی می‌کنند. به عقیده وی افراد هویتشان را درون ایدئولوژی پیدا می‌کنند و خارج از آن هویتی و موجودیتی ندارند، "ما هویت خود را در برابر آیینة ایدئولوژی می‌یابیم" (۶۹۸). به اعتقاد آلتوسر، ایدئولوژی "افراد را به عنوان سوژه‌هایی منفعل فرا می‌خواند".

به زبان ساده‌تر، ایدئولوژی با "فراخواندن" افراد، آنها را به سوژه‌های ایدئولوژیک تغییر می‌دهد.^۱ در زندگی روزمره و گاهاً در روایت، سوژه‌های ایدئولوژیک مدام از سوی ایدئولوژی فرا خوانده می‌شوند و با میل و رضا به سوی آن می‌روند و آن را می‌پذیرند.

همانگونه که ساختارگرایی نقش فاعلیت فرد را به عنوان مرکز تحلیل و تصمیم‌گیری به چالش می‌کشد و ساختار را جایگزین آن می‌نماید، ایدئولوژی و مکانیسم اثر آن نیز به همین شکل عمل می‌نماید. همچون سرنوشت قهرمان داستان در رمان *خانه ای برای آقای بیسواس*، ایدئولوژی ساختاری، قالب و چارچوبی مستحکم، فراگیر و محبوس‌کننده ای را ایجاد می‌نماید که گریز از آن مستلزم نوعی فراآگاهی و در نتیجه شکستن این قالب است. هر چند شکستن و رهایی از بند یک ایدئولوژی صرفاً به معنای پذیرش نوع جدیدی از ایدئولوژی است. *خانه ای برای آقای بیسواس* تمثیلی است از جامعه تحت استعمار که در آن راوی داستان نبرد شخصی بنام *آقای بیسواس* با قوانین سرسخت خانواده تولسی (که نمادی از ابزارهای ایدئولوژیک است)، در جهت رسیدن به آزادی فردی و یافتن هویت روایت می‌کند. در واقع باید توجه داشت که هنومن هاوس، بر اساس قوانین و سنت‌های هندو اداره می‌شود و هم زمان، خاندان تولسی، تمثیلی از کشور استعمارگر است (۲۱). در "هنومن هاوس" بیشتر همانند نظام برده داری عمل می‌شود که در آن "ست" و "خانم تولسی" برای پیشرفت اقتصادی خود، افراد فقیر و بی‌خانمانی مثل *آقای بیسواس* را استثمار می‌کنند (۲۳). پستی و بلندی‌های خانواده تولسی، در واقع اشاره‌ای است به روند تغییرات جامعه، مستعمره هندو در ترینیداد و از هم پاشیدن خانواده، که از این میان می‌توان به حاشیه رفتن "ست" و کم‌رنگ شدن نقش "خانم تولسی" در روند روایت، به ویژه پس از نقل مکان به "شورتیلز" اشاره کرد. "تولسی‌ها بر خلاف صلابت تشکیلاتشان، خود را مقیم آروکس یا حتی ترینیداد نمی‌دانستند" (۴۳۳). این موضوع همچنان به مستحیل شدن فرهنگ افراد و خانواده‌های هندو در برابر جبر اجتماعی و تاریخی اشاره ای دارد. در انتهای داستان، آقای بیسواس موفق می‌شود برای خود خانه ای تهیه کند که این امر نه تنها سبب می‌شود "در ماه‌های مریضی و ناامیدی بارها و بارها، از این که در خانه متعلق به خودش است

۱. ایدئولوژی و فراخواندن جامعه سیاه پوستان آمریکا در شعر به "یاد رادیو" سید شهاب الدین ساداتی -

و از راحتی خیال ناشی از آن " سرمست گردد، بلکه هم زمان از استثمار رهایی یافته و از احترام همسر خود نیز بهره مند شود: " آقای بیسواس خوشحال بود که توی این گیرو دار شاما برای درخواست کمک یک راست به سراغ مادرش نرفته است. ده سال پیش اولین فکری که به سرش می زد همین بود. اما حالا سعی می کرد به آقای بیسواس دلداری بدهد." (۱۵). نایپال تقریباً در تمامی آثارش سعی بر به چالش کشاندن ایدئولوژی پسااستعمارگری دارد. او هیچگاه خود را شخصیتی وابسته و ایدئولوژیک محور نشان نمی دهد و همواره سعی در ترسیم شخصیتی آزاد و مستقل از خود دارد. علی رغم این تلاش بر بی طرفی، غرب را به گونه ای روایت می کند (همچون روایت در خم رود) که گویا صرفاً غرب مظهر تمدن، مهد پیشرفت و مردانگی و در مقابل شرق مظهر عقب ماندگی، توحش و زنانگی است. وی تاکید دارد که "از قصه های احساساتی و زیبا خوشش نمی آید" (۲) و برای ثبات این امر نثر روایت های نایپال اغلب باصلاحت، خشن و عاری از ترحم و صرفاً در راستای فضای دلگیر قصه هایش است. این خشونت در نثر و شخصیت پردازی نایپال همواره مقارن با نوعی بی تفاوتی و انفعال نسبت به ساحت "دیگری" قهرمان داستان است. نایپال در جهت فاصله گرفتن از خود و قهرمان داستانش مسئولیت درک این دیگری بودن را به خواننده واگذار می کند. او با اتخاذ راوی و زاویه دید معین این توهم را ایجاد می کند که نویسنده هیچ کنترلی بر اعمال و افکار قهرمان داستانش ندارد و این مسئولیت اخلاق گرایانه ی لویناسی^۱ را به خواننده متن واگذار می نماید. برای مثال، وی در جریان روایتش نوعی ایدئولوژی خلق می کند که حتی خواننده را به نوعی فرا می خواند تا این "دیگر بودن" را بسازد. وی در واکنش به خشم ناشی از موقعیت دوگانه و تضاد اجتماعی خود بر سر نوعی دو راهی گیر کرده است: از طرفی مدام بدنبال نشان دادن این "دیگری" در هویت متزلزل بیسواس است و از طرف دیگر سعی در نقد و نقض آن دارد چون که خود نیز مبتلا است. او در روایتش شخصیت را خلق می کند و در ادامه با پدید آوردن ایدئولوژی روایت، خواننده را مسئول می سازد. آقای بیسواس که خانه را ترک کرده تا زندگی بهتری داشته باشد، در همان اول توسط خانواده ای بزرگ که با نامه ای کوچک به دخترشان ابراز علاقه کرده گرفتار زندگی خانوادگی می گردد. نوع ازدواج آقای بیسواس نشان دهنده وضعیت زنان و دختران در جامعه ی کوچکی است که رمان در آن اتفاق می افتد. از این به بعد زندگی

1. Emmanuel Levinas

بیسواس نوجوان درگیری با "تولسی" هاست و تا آخر عمرش ادامه خواهد یافت. او یا باید ارزش‌ها و تحقیرهای خانواده تولسی را پذیرفته و به خاطر غذا و سرپناه به آن‌ها تن دردهد یا از آن‌جا برود. حوادث بعدی نشان می‌دهند که رفتن‌های او جز شکست چیزی در پی ندارند. با این حال هیچ‌گاه فکر رفتن و خلاص شدن او را رها نمی‌کند و بی‌شک این رها شدن تداعی‌کننده همان رهایی از بند ساختار ایدئولوژیکی است که ناپیل نویسنده نیز به نوعی در آن درگیر است.

"آقای بیسواس" فردی است دچار روزمرگی، فقر و تنگ‌نظری و عوام‌زدگی، که سواد چندانی ندارد و در جستجوی شغل است، بنابراین روگرداندن "آقای بیسواس" از هندوئیسم و گرایش او به مذهب نوکیش آرین، یکی از نمودهای بحران هویت و تسلیم در برابر فرخوانده شدن ایدئولوژیک در جوامع استعماری است، که در نهایت او را دچار انزوا می‌کند، به طوری که حتی فرزندان خودش نیز او را تنها می‌گذارند. آنچه‌آنچه که در روایت نقل می‌شود، بیسواس همواره در معرض ابزارهای ایدئولوژیکی است: "از هیات‌های مذهبی پروتستان هندو حرف می‌زد که از هند آمده بودند و موعظه می‌کردند که کاست مهم نیست و هندیگری باید مرته‌ها را بپذیرد، بت‌ها باید نابود شوند، زن‌ها باید درس بخوانند و علیه همه‌ی اعتقادات تعصب آمیزی که خانواده‌ی تولسی گرامی می‌داشتند تبلیغ می‌کردند" (۱۳۲). نقطه اوج این انزوا در "گرین ویل" بروز می‌کند که باعث بدبینی او به اهالی، ترس از مردم، خواب‌های آشفته بی‌اعتمادی به افراد خانواده و راندن آن‌ها از خود و در نهایت بیماری روحی در وی می‌شود. آقای بیسواس در جستجوی بسیارش برای شغل، به خبرنگاری رسیده و تقریباً تا آخر عمر با این کار و کارهای وابسته به دولت به امرار معاش می‌پردازد. معاشی که هیچ‌گاه دلخواه و مورد قبول او و خانواده اش نیست. با این حال پسرش با درس خواندن به او امید می‌دهد اگرچه بعدها برای تحصیل به خارج می‌رود و توجه کافی به خانواده اش نشان نمی‌دهد و این دختر اوست که با بازگشت از خارج همراه با مدرکی تحصیلی که کار خوبی برایش فراهم آورده به آقای بیسواس و بقیه خانواده رسیدگی می‌کند. بیسواس دلش می‌خواهد از ساختارهای کهنه و آزارنده‌ی خانوادگی - هندی موجود بگریزد اما توانش را نمی‌یابد و بخت هم هیچ‌گاه با او یار نیست. گرفتاری در دام خانواده‌ای که تشکیل می‌دهد وابستگی او را به خانواده همسرش که به خاطر کاست یا طبقه بالاتر او، فقرش را ندیده گرفته و به او دختر داده اند روز به روز بیشتر می‌کند. بیسواس‌ها

دوست دارند همه را زیر بیرق خود نگه دارند و سلسله مراتب قدرت در خانواده شان به نظر خدشه ناپذیر می‌رسد. ایدئولوژی ای که بیسواس ها را فرا می‌خواند بی شک همان ساختار گریز ناپذیری است که ناپیال نیز خود را به نوعی محبوس در آن می‌بیند. مضمون "دیگری" در واقع ماهیتی ایدئولوژیک دارد که روایت ناپیال آن را خلق می‌کند تا او را از حبس ساختاری نجات دهد حال آن که این رهایی سرابی بیش نیست.

فراخوانده شدن، نشان و باز تعریف "دیگری"

در زمینه ارتباط ایدئولوژی و نظریات و اساسی ژاک دریدا درخصوص مبحث "نشان" و ارتباطش با روایت ناپیال می‌توان گفت که همانطور که بر اساس مولفه های ساختارگرایانه حضور و غیبت در دو سوی تقابل های دوگانه قرار می‌گیرند، جایگاه ایدئولوژی و مکانیسم اثر آن نیز تداعی کننده نوعی حضور در بستر روایت است که الزاماً درک حضورش به معنای برتری داشتن نیست. گرچه در نگاه اول، ممکن است تطبیق و تعمیم این دو نگاه انتقادی به روایت های ناپیال امری بعید به نظر بیاید، اما با اشاراتی که به ماهیت ایدئولوژیکی زبان و بستر روایت و همچنین ایدئولوژی ساختاری گردید این حقیقت آشکار می‌گردد که وجه شباهتی بین ساختار زبان و روایت و مکانیسم ایدئولوژی وجود دارد. همانطور که پیشتر اشاره گردید تداوم اثر ایدئولوژیک وابسته به ابزارهایی است که طی فرایند فراخواندن سوژه های ایدئولوژیک با هویتی معین خلق می‌کنند. در رمان های مورد بحث، روایت ناپیال بستری از نوعی دوگانگی ایجاد می‌نماید که می‌کوشد از طرفی خود روایت را حذف نماید و از طرف دیگر به عنوان نوعی ایدئولوگ مسئولیت اخلاق گرایانه ای برای درک ساحت دیگری شخصیت داستان را به خواننده بسپارد. حال آنکه با در نظر گرفتن آراء ژاک دریدا و مضمون نشان در روایت، این حضور "غائب" همواره به شکل ملموسی قابل درک و پیگیری می‌باشد. به عبارتی دیگر، ایدئولوژی در روایت حاکی از حضوری "غائب" است که صرفاً از طریق ابزارهای خود و فرآیند "فراخواندن" اثر خود را در روایت بجا می‌گذارد. روایت های ناپیال منبعث از دوگانگی رویکردش نه می‌تواند این حضور را انکار کند و نه از ترس مبتلا شدن نویسنده آن را تایید می‌نماید.

روایت رمان در کشوری آزاد (۱۹۷۱) برخلاف اکثر آثار ناپیال در مکانی غیر از

کاربین^۱ اتفاق می‌افتد. این اثر برغم برخورداری از راوی اول شخص، حضور کم‌رنگ تری از ناپیل را نشان می‌دهد. طبق گفته درک رایت در روایت‌های رمان مورد بحث حضور آزادانه شخصیت‌های داستان این تصور را در ذهن خواننده متبادر می‌سازد که شخصیت‌های داستان خود مهار زندگی و سرنوشتشان را بدست گرفته‌اند.^۲ این عدم اتصال ناپیل به روایتش در واقع بیانگر پژوهش‌های روایت‌شناسانه نوسنده است. بر خلاف راوی اول شخص در دیگر رمان‌های ناپیل که به طور مداخله‌گرایانه ای نسبت به رخداد‌های روایت حساس و تیزبین هستند، راوی اول شخص در داستان‌های اثر مذکور به طور تصنعی خود را از آنچه روایت می‌کند جدا می‌سازد و این مداخله فعالانه و مسئولانه‌ی خواننده است که می‌تواند بعد معنایی به روایت راوی بدهد.

سانتوش که در نقش خدمتگزاری از بمبئی در روایت ظاهر می‌شود داستان اول این رمان را تحت عنوان "یکی از خیلی"^۳ روایت می‌کند. وی که به دنبال ارباب دیپلمات خود از هندوستان به امریکا مهاجرت کرده است در طول روایت با زنی سیاه‌پوست (افریقا-امریکایی) ازدواج می‌کند و در پایان داستان آزادی خود را خلاف آنچه انتظار داشت از ارباب خود دریافت می‌کند. تصنعی بودن راوی و حضور کم‌رنگش در روایت را خیلی زود می‌شود از اختلاف فاحش بین جایگاه دون مایه راوی که خدمتگزاری بی‌سواد است با سطح فرهنگ پایین و بلاغت و فصاحت غیر معمول روایتش (که ناپیل به او عطا نموده است) فهمید. راوی داستان دوم تحت عنوان "به من بگو چه کسی را بکشم"^۴ نیز فردی تبعید شده از کاربین است. روایت در زمانی رخ می‌دهد که راوی در قطار به همراه دوست سفید پوست خود بنام فرانک در حال سفر برای شرکت در مراسم عروسی برادرش است. از آنجاکه هیچکدام از راویان داستان مخاطبی را بصورت مستقیم خطاب قرار نمی‌دهند، مسئولیت خواننده برای درک آنچه اتفاق می‌افتد و آنچه را روایت فرا می‌خواند بیشتر می‌شود. هلن هیوارد^۵ در کتابی که تماماً به جستار در آثار ناپیل اختصاص داده است تصریح می‌کند که متن روایت ناپیل به دلیل ناتمام بودن و سردرگمی روایت دارای نوعی نفوذ ناپذیری مدرن‌گونه است که خواننده را نسبت به کامل نماندن داستان شخصیت‌ها مسئول می‌سازد (۱۸۰). بروس کینگ نیز به پیچیدگی این حس همدلی خواننده به روایت شخصیت‌ها در آثار ناپیل اشاره می‌کند (۹۳). فرانس

1. The Caribbean

2. *One Out of Many*3. *Tell Me Who To Kill*

4. Helen Heyward

ویندهم^۱ نیز به صداقت کمیاب و نادری که نایپال بدین شکل در متن روایتش می‌گنجاند اشاره می‌کند (۷۴ تأکید در اصل). تمامی این منتقدین کم و بیش به بعد اخلاقی روایت نایپال و مسئولیت لویناسی خواننده در درک ساحت "دیگری" شخصیت داستان‌ها اشاره می‌کنند اما تقریباً هیچکدام به این موضوع که این ساحت دیگری چگونه در متن ساخته می‌شود نمی‌پردازند. در واقع روایت نایپال با اتخاذ راوی اول شخص و تکنیک های روایت شناسانه سعی در فراخواندن خواننده برای درک و بعضاً همدردی با "دیگری" را دارد. با توجه به مسئولیت اخلاق گرایانه خواننده به دیگری، خواننده بدون درخواست و مقاومت تبدیل به سوژه مسئول می‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که نایپال می‌خواهد: رابطه ایدئولوژیک با دیگری. نایپال روایت "به من بگو چه کسی را بکشم" را بدون شرح موقعیت و شخصیت پردازی مناسب از وسط داستان آغاز می‌کند، درست از جایی که راوی بی نام و نشان جمله مبهم و رمزآلود خود را بدین شکل آغاز می‌کند: "دقیقاً شبیه به برادرم" (۶۵). بعدها مشخص می‌شود که راوی در قطار به‌مراه دوست سفید پوستش فرانک به سمت مجلس عروسی برادرش دایو^۲ در حال حرکت است. راوی ادامه می‌دهد: "الان دارم به مراسم عروسی برادرم می‌روم. ولی نمی‌دونم وقتی به ایستگاه قطار رسیدیم چه اتوبوسی رو باید سوار شم، یا اینکه کدوم قطار سوار شم یا کدوم خیابون باید برم: (۶۶). علاوه بر بی نام و نشان قراردادن راوی، نایپال با به چالش کشیدن زمان داستان در حال و هم اکنون تصنعی بودن روایتش را بیشتر نشان می‌دهد. وی با مستتر کردن ایدئولوژی در روایت سعی در نزدیک کردن خواننده به ساحت دیگری و "حساس کردن او به درد و رنج دیگری دارد" (بزدوده ۲۳۸). نایپال به خاطر خشم ناشی از موقعیت اجتماعی و دوگانگی موجود بر سر دو راهی قرار گرفته است. وی از طرفی می‌خواهد این "دیگری" را در شخصیت داستان نشان دهد و از طرف دیگر از اینکه خود را به عنوان "دیگری" در معرض قضاوت خواننده قرار دهد هراس دارد چون خود نیز مبتلا به ایدئولوژی است. در واقع، روایت شخصیتی را خلق می‌کند و تجربه تروماتیک همدردی با آن را به خواننده واگذار می‌کند. با این وجود تلاش نایپال برای خارج ماندن از این ایدئولوژی بی نتیجه است. بستر روایت و فرایند فراخوانده شدن، حضور نایپال را به عنوان ایدئولوگ تداعی می‌کند و چه بسا که خود وی را هم از هجمه این ایدئولوژی بی نصیب نمی‌گذارد. این نشان همچون

1. Francis Wyndham

2. Dayo

ردی باقیمانده از حضور در نظام دال و مدلولی همواره بیانگر موجودیت این حضور است. ایدئولوژی قسمتی از ناپیل است و او در این ایدئولوژی می‌نویسد، زندگی می‌کند و محبوس است.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل روایت‌های ناپیل از منظر ایدئولوژیک می‌توان نتیجه گرفت روایت وی جدا از بازتعریف و نقد واقعیت‌های تاریخی و ایدئولوژی استعمارگری، بدنبال دغدغه‌های شخص نویسنده و دوگانگی‌های وی می‌باشد. در حقیقت هدف ناپیل از روایتش در ساختار رمان *خانه‌ای برای آقای بیسواس*، نمود پیدا می‌کند. وی همواره می‌کوشد بین ایدئولوژی‌ای که داستان رمانش روایت می‌کند و ایدئولوژی‌ای که خود او را فرا می‌خواند فاصله قرار دهد ولی این تلاش او نافرجام باقی می‌ماند. چرا که روایت وی آکنده از رد و نشان باقی مانده از ایدئولوژی هاست که موکد این مطلب هستند که او مستقل از ایدئولوژی نیست. ناپیل اذعان می‌دارد که شخصیت دوست داشتنی آقای بیسواس را براساس شخصیت پدرش نوشته است، "بیسواس" همچون خود ناپیل روشنفکری است که کم‌کم در روزمرگی، فقر و تنگ‌نظری و عوام‌زدگی به هرز می‌رود و تمام می‌شود و آرزوهایش ناکام می‌ماند. در حقیقت *خانه‌ای برای آقای بیسواس* و در *کشوری آزاد* هر دو روایتی از سرنوشت انسان مستعمره نشین هستند: مستعمره نشین به ارزش‌ها و تحقیرهای استعمارگر تن می‌دهد به امید داشتن زندگی بهتر، ارزش‌های بومی در نگاهش رنگ می‌بازد اما با ارزش‌های جدید نیز، نمی‌تواند ارتباط برقرار کند، بنابراین دچار بحران هویت می‌شود و تصمیم می‌گیرد تا نسل بعد از خود را هرچه شبیه‌تر به استعمارگر تربیت کند. این دوگانگی در روایت ناپیل رخنه می‌کند. در واقع دوگانگی روایت‌های ناپیل محصول ساختار و اساسی ساختاری است که اختیارش در دست ناپیل نیست. روایت ناپیل با رویکرد دوگانه نسبت به تقدیر مصیبت زده بیسواس و دیگر شخصیت‌ها همچون سانتوش و راوی بی نام و نشان داستان‌های رمان در *کشوری آزاد* عمل می‌کند. از یک سو بیسواس را در ساحت "دیگری" با زبانی عاری از احساسات و بیگانه با عواطف انسانی توصیف می‌کند و رابطه تروماتیک و مسئولیت اخلاقی را با شخصیت بیسواس به عنوان دیگری به خواننده می‌سپارد تا خود را از بند ابتلا به ایدئولوژی‌ای که بیسواس را فرامی‌خواند نجات دهد از طرف دیگر می‌کوشد

همدردی خواننده مسئول را در قبال سرنوشت قرمانان داستان برانگیزد.

The Role of Ideology and Trace in V. S. Naipaul's narratives of A House For Mr. Biswas and In A Free State

Mohamad Sadegh Zare¹، Shideh Ahmadzadeh Heravi²

Abstract

Introduction: A study of V. S. Naipaul's narratives particularly in *A House for Mr. Biswas* and *In the Free State* reveals how the conspiracy between the Althusserian 'ideology' and the Derridean 'trace' spawn an illusion which masks the real/objective situation in narrative and thus creates a false consciousness in an attempt to perpetuate the ideological drive.

Background Studies: Apart from Paul Theroux's *Sir Vidia's Shadow* and his attempts to castigate Naipaul's biased outlook in his works, Selwyn R. Cudjoe's response has been more relevant to the study. In her *V. S. Naipaul: A Materialist Reading*, she detects an ideological matrix at work in Naipaul's narratives that propels the plot onward. Cudjoe justifies Naipaul's negative ideological posture towards the colonized subject through internalizing a different set of ideologies. Bruce King's *V. S. Naipaul is a critical source since it builds up to the same line of thought as to locate Naipaul's ideology at work*. Meenakshi Mukhejee's *The Twice Born Fiction: Themes and Techniques of the Indian Novels in English* and Derek Wright's *Autonomy and Autocracy in V.S. Naipaul's In a Free State* directly question the propensity of the colonial narratives on ideology and tracing back the consequences of such tendency.

1. Ph.D. student, IAU.-North Tehran-Branch.

2. Faculty member-English Department. Shahid Beheshti University. Tehran-Iran

Methodology and Argument: *Though re-considering significant works of Louis Althusser on ideology and ideological interpellation and those of Jacques Derrida on the notion of trace, the present study attempts to implicitly define subjectivity and identity in relation to and perhaps against the normative image of 'the white man,' in spite of the explicit criticism of imperialist practices in the narratives of A House for Mr. Biswas and In the Free State. The initial challenge, however, which might hinder the examination of the possible interactions between narrative and alterity, is the difficulty of locating the term itself. Naipaul's given narratives employ class and race differences to 'naturalize' and to regard as a norm the identity of the subject. The Narrative Construction of Alterity, in a way, reconciles the self and the other through the images it attributes to the manipulation of each entity. Alterity stands after the narrative as a way to polarize and differentiate the 'Self' with 'Other', yet its representation within narrative serves to endorse the operation of ideology in the colonial text which at the same time legitimizes the existence of 'the Other' mainly through interpellation. In a Free State shares a familiar theme of the individuals being culturally lost. Upon closer inspection, the narrative of the first two short stories namely "One, Out of Many" and "Tell Me Who to Kill" reveals that the first-person point of view is dominantly employed in the stories. Active reading of the narration, however, foregrounds an artificiality of the selected viewpoint through its stylistic and narratological peculiarities, which is significantly different from the perspectival point of view adopted in the narration of A House for Mr. Biswas with its hyper-sensitive autobiographical narrator.*

Conclusion: *Through submerging the theoretical notion of trace in the narrative with the Althusserian notion of ideology, the study concludes that Naipaul's sense of duality and that of 'becoming' is foregrounded in the selected narratives where he attempts to chronicle the dream of independence and self-realization. It further concludes how Naipaul's narrative is structured around a duality of the textual, spatial alterity and narrative characterization of the 'other' as opposed to the heroism of Naipaulian characters. It is thereby attempted to sketch how narrative functions as a local enactment of the process of constructing a logic that legitimizes 'othering'*

process.

Keywords: *Ideology, Trace, Interpellation, Alterity, the Other.*

References:

- Althusser, Louis. "Ideology and Ideological State Apparatuses". Julie Rivkin and Michael Ryan. *Modern Theory: An Anthology*. New York: Blackwell, 2003. pp 693–702.
- Althusser, Louis..Elements of Self-Criticism, in *Essays on Self-Criticism*, trans. Graham Lock, NLB, 1976, pp. 105-150.
- Althusser, Louis.. *Essays on Ideology*. London: Verso, 1984.
- Bertens, Hans. *Literary Theory: The Basics*. London: Routledge, 2001.
- Bezdoodeh, Zakaria, and Negar Monfared. "Atwood's Pre and Post-Apocalyptic World: Manifestation of the Levinasian Subject in the Alterity of the Other." Critical Language and Literary Studies 14, 18 (2017) 235 – 59.*
- Cudjoe, Selwyn. *V. S. Naipaul: A Materialist Reading*. Amherst University of Massachusetts Press, 1988.
- D'Souza, Florence. "V.S.Naipaul's Quest for a Voice of His Own: The Enigma of Arrival and Half a Life". *V.S.Naipaul: Fiction and Travel Writing*. Ed. Rajeshwar M.Mitapalli and Michael Hensen. New Delhi: Atlantic Publishers, 2002: 45-64.
- Hayward, Helen. *The Enigma of V. S. Naipaul: Sources and Contexts*. New York: Palgrave Macmillan, 2002. Print.
- Jafari, Alireza and S. Shahabuddin Sadati. "Ideology and Interpellation of Black American's Community in Amiri Baraka's In Memory of Radio: An Althusserian Reading." *Critical Language and Literary Studies 14, 19 (2018) 187 – 208.*
- King, Bruce. *V. S. Naipaul*. London: Macmillan, 1993. Print.
- Klages, Marry. *Critical Theory: A Guide for the Perplexed*. London: Continuum Books, 2006. Print
- Levinas, Emmanuel. *Totality and Infinity: An Essay on Exteriority*. 1961. Trans. Al-

phonso Lingis. Dordrecht: Kluwer Academic, 1991. Print.

Levinas, Emmanuel "The Trace of the Other." Trans. Alphonso Lingis. *Deconstruction in Context: Literature and Philosophy*. Ed. Mark C. Taylor. Chicago: U of Chicago P, 1986. 345-59. Print.

- Leitch, Vincent B., et al, eds. *The Norton Anthology of Theory and Criticism*. New York: W. W. Norton & Company, Inc., 2001.

Mukhejee, Meenakshi. *The Twice Born Fiction : Themes and Techniques of the Indian Novels in English*. New Delhi : Heinemann Education Books,

Naipaul V. S .A Bend in the River. New York: Alfred A Knopf, 1979. Print.

Naipaul V. S. A House for Mr. Biswas. London : Andre Deutsch, 1961.

Naipaul V. S A House For Mr. Biswas. Trans. Mehdi Ghabraei. Tehran: Niloofar Pub., 2000.

Naipaul V. S. In a Free State. London: Deutsch, 1971. Print

Naipaul V. S. *The Enigma of Arrival: A Novel in Five Sections*. London: Penguin, 1987. Print.

Theroux, Paul. V.S. Naipaul: An Introduction to His Works. London : Andre Deutsch Ltd., 1972.

Wright, Derek. "Autonomy and Autocracy in VS Naipaul's In a Free State." *International Fiction Review* 25.1 (1998): n. pag. Web. 8 Nov. 2012.